

چرا مذهب شیعه را

انتخاب کردم؟

(۳)

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا

نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا عُرِقَ وَهَلَكَ»

خاندان من همچون کشتی نوح هستند هر کس خود را در آغوش آن قرار دهد نجات می یابد و کسی که از آن جدا بماند هلاک می شود.

چرا شیعه شدم؟

عوامل و اسباب متعددی در گرایش من به مذهب شیعه مؤثر بوده که اینکه آنها را بطور اختصار برای اطلاع خوانندگان عزیز در ذیل بیان می کنم:

۱- با وجود فتاوی صریح عده کثیری از علماء بزرگ اهل سنت در کافی - بودن عمل بستورات مذهب شیعه بخصوص فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت رئیس سابق دانشگاه الازهر و مفتی اعظم اهل سنت هیچ جای بهامی باقی نمی ماند که تبعیت از دستورات متین مذهب شیعه، و عمل کردن بر طبق آنها جلور مسام کافی است و تکلیف واجباً از ذمه انسان ساقط می کند.

۲- بر اهلین قلمی و دلائل محکم عقلی و شرعی برای من اقامه شده است که حق بودن این مذهب و ترجیح آنرا بر سایر مذاهب عامه ثابت می کند و در آینده به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

۳- وحی الهی که سرچشمه ادیان آسمانی میباشد در خانه اهل بیت پیغمبر، نازل شده

است و از این رو آنها بهتر از دیگران لسان وحی را می فهمند و شایستگی کامل برای درک رموز آن و ابلاغ آن به دیگران دارند و از این جهت باید از این خاندان در تمام شئون زندگی مادی و معنوی پیروی و تبعیت کرد و آیات و روایات کثیری نیز بر طبق آن وارد شده است که در طی بحثهای آینده قسمتی از آنها را ذکر خواهیم کرد.

۴- در طول چندین سال اخیر گفتگوها و مناظرات کثیری میان من و علماء بزرگ شیعه از بلاد مختلف اسلامی واقع شد، که مرا بتحقیق زیادی که تا حال برای من مجهول بود آشناساخت.

در این مناظرات، دلائل محکم علماء شیعه و مدارک معتبر آنها در ادعاهای خود، از جمله عواملی بود که مرا سخت شیفته مذهب شیعه نمود. و با کمال جرأت این حقیقت را ولو بسیار ناگوار باشد عرض می کنم:

با وجود اینکه در حدود ۲۵ سال از محضر بزرگان و استادان و معلمین دانشگاه الازهر و غیر آنها، از علوم مختلف اسلامی بهره کافی گرفته و تحقیقات و اطلاعات عمیق و دامنه داری در اصول و فروع مذهب شافعی نموده ام ولیکن در ضمن گفتگوها و مباحثات با علماء بزرگ شیعه، در مقابل دلائل قوی و براهین قطعی آنان، در اثبات حق بودن مذهب شیعه، خود را سخت عاجز می یافتم و طوری مطالب حق آنها در روح من مؤثر واقع شد و وجدان مرا بیدار کرد و با اندازه ای حسن حقیقت خوئی مرا تحریک نموده بود که در مذاهب چهارگانه اهل سنت دچار تردید گردیدم و این تردید و شک مدت سه سال ادامه داشت و در این مدت سه سال، پیوسته در باره این مذاهب و اختلاف آنها در اصول و فروع و ترجیح مذهب شیعه بر این مذاهب، در فکر فرو رفته بودم تا اینکه خوشبختانه روزی کتاب «المراجعات» تألیف علامه مجاهد مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی قدس سره، بدستم رسید و تاپاسی از شب با ولع و حرص تامی، قسمت مهمی از آن را با دقت مطالعه کردم و دواوی درد خود را در این کتاب یافتم.

مطالب حق و در عین حال شیرین این کتاب پراح، مسر زنده گانی و سر نوشت مرا بطور کلی تغییر داد.

مطالعه مباحثات و مناظرات مفصلی که بین وی و شیخ سلیم بشری رئیس اسبق دانشگاه الازهر که در این کتاب نقل شده بود، مرا سخت تکان داد، بخصوص که اغلب دلائل آن عالم مجاهد، متکی بر کتابهای خود عامه و اخباری بود که از کتب اهل سنت نقل شده بود. فردای آن شب بخندت برادر خود شیخ احمد امین اظفا کی رسیده کتاب مزبور را بوی دادم تا مطالعه کنی، برادرم گفت: این کتاب چیست؟ گفتم: کتابی است که یک فرد شیعه آنرا

برای دفاع از مذهب خود ورد اتهامات وارده بر آن، نگاشته است مطالعه کن! خوب مطالعه کن!

در جواب من بابتندی گفت: اینرا از من دور کن، اینرا از من دور کن! و سه مرتبه این جمله را تکرار کرد، زیرا من این گونه کتابها را از کتب ضاله میدانم! و علاقهای بخواندن آن ندارم چون من از شیعه و هر کسی که تبعیت از شیعه کند جداً متنفرم!

گفتم: برادر! تعصب را کنار بگذار و این کتاب را مطالعه کن و حتماً ملزم نیستی بر طبق آن عمل کنی، مطالعه آن که ضرر ندارد، با اکراه کتاب را از من گرفت و با دقت به مطالعه آن مشغول شد، و هر اندازه که بیشتر مطالعه میکرد بیمان اندازه از شدت مخالفت و تعصب وی کاسته میشد تا بجائی رسید که بی اختیار گفت: من نیز پیرو این مذهب شده بحقیقت آن اعتراف میکنم و بدرگاه های تعالی سپاسگزارم زیرا تشریف باین مذهب و گرایش بسوی حق و حقیقت و تمسک بآن بزرگتر نعمتی و مهمتر سعادتتی بود که خداوند ما را بسوی آن هدایت کرد و قلب ما را از غیر خاندان عصمت و مترحمان و حی الهی مملو کرد و ما را از گمراهی و ضلالت نجات داد.

آری، آری این روایت صحیح است که از عامه و خاصه از نبی اکرم نقل شده است: مثل اهل بیته سقیفته نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق و هلك، یعنی: اهل بیت من بمنزله کشتی نوح است، هر کس خود را در آغوش این کشتی قرار دهد نجات می یابد و کسیکه از آن جدا بماند غرق و هلاک میشود.

خود خواهی دشمنی می آورد

علی علیه السلام میفرماید:

من رضی عن نفسه كثر السخط عليه،

یعنی: کسیکه از خود راضی شود (و باصلاح عیوب خود نبردازد و برای حقوق دیگران احترامی قائل نشود) دشمنان او زیاد میشود.

غرر الحکم ج ۲ ص ۶۵۹

اسلام آئین زندگی

(۳)

تجزیه و تحلیلی از مفهوم دنیا

در میان افکار و آراء مختلف و گوناگونی قرار گرفته ایم: عده ای میگویند طبق اخبار و احادیثی که در کتب اسلامی از قبیل «نامیدن دنیا بسرای غرور» و «تشبیه آن به ماری خوش خط و خال»، همچنین سخنانی از سنخ «دنیا و آخرت با هم جمع نمیشوند و خدا دنیا را دشمن میدارد» در مقام تحقیر دنیا و اعراض دادن مردم از آن وارد شده، ما باید گوشه اترا و اختیار کنیم و دست روی دست بگذاریم و بدون اینکه دست بشرکب موجودات بزیم و از خواص آنها جو یا شویم و از مواهب و لذات زندگی استفاده نکنیم، در انتظار مرگ بنشینیم!

روی این قاعده پس فایده حیات چیست؟! و چرا خداوند این دنیا را با تمام مخلوقاتش بوجود آورد و ما را با غرائز و نیروهای مختلف در مسیر بهره مند شدن از مظاهر آن خلق فرموده؟ دست دیگری تحت تأثیر غوغای دنیای مادی قرار گرفته، قتلها و غارتها را میبینند، اسارتها و ذللتها را مشاهده میکنند، اشکها و خونها را مینگرند و با یک حالت حیرت زده و ما یوسا نمیگویند اگر زندگی اینست پس بهتر که ما عطایش را ببقایش ببخشیم و احلاد را این معرکه مرگبار وارد نشویم و با اصطلاح دست بگیریم کلاه خودمان را باد نبرد!!

دسته سوم که متأسفانه عده قابل توجهی از تمدنین را تشکیل میدهد، وقتی در مقابل این منطقی قرار میگیرند که: اسلام آئین حیات و جنبش است و بنا بر این مسلماتها باید دست از خشکی و جمود بردارند و در دنیائی که همه چیزش منظم است، زندگی خود را منظم سازند، از پر اکند گیها و تشتها برهند و وضع خود را بادنیای روز تطبیق دهند و از آنچه بشر بنیروی علم و صنعت بدست آورده بهره برداری صحیح کرده و خود موجود پیشرفتهای علمی و صنعتی گردند.

داد و اسلام آنها بلند میشود! و خیال میکنند معنای این حرف اینست که ما دست از میراثهای ارزنده اسلامی خود بکشیم و سنتهای لایتغیر و جاویدان مذهبی را کنار بگذاریم و به آداب دینی و دستورهای اخلاقی پشت پا زنیم و هرنگ جماعت گردیم!

علی حجتی کرمانی